

معیار اخلاقی فعالیت‌های اقتصادی از دید آیه‌های اقتصادی قرآن کریم

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۹/۳

تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۱۱/۱۰

حسین غفورزاده*

چکیده

اخلاق هنجاری به عنوان یکی از شاخه‌های فلسفه اخلاق به دنبال دست‌یابی به ملاک‌های اخلاقی برای تنظیم رفتار درست و نادرست انسان است. درباره عوامل‌های دخیل در درستی و نادرستی عموم رفتار انسان‌ها، دیدگاه‌های فضیلت‌گرایی - که عملی را روا می‌دانند که برگرفته از فضیلت باشد - نتیجه‌گرایی - که معیار درستی عمل را خوبی نتیجه‌های آن می‌دانند - و وظیفه‌گرایی - که معیار درستی عمل را ذات عمل بیان می‌کنند، نه نتیجه - و سرانجام وظیفه‌گرایی نتیجه‌گرا مطرح شده‌اند.

هدف نوشتار پیش رو بررسی تطبیقی معیار اخلاقی فعالیت‌های انسان درباره رفتارهای اقتصادی با عنایت به آیه‌های اقتصادی قرآن کریم است؛ از این رو ابتدا به توضیح مختصری از نظریه‌های اخلاق هنجاری پرداخته؛ سپس با بررسی آیه‌های اقتصادی قرآن کریم در قالب گزاره‌های اخباری و انشایی، مصداق‌هایی برای هر یک از این نظریه‌ها بیان شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد با مصداق‌هایی که قرآن کریم در آیه‌های اقتصادی آورده، روح حاکم بر فعالیت‌های اقتصادی باید فضیلت‌گرایی به معنای داشتن حسن فاعلی و رعایت اعتدال در امور اقتصادی قرار گیرد و باید وظیفه‌گرایی نتیجه‌گرا به معنای ملتزم بودن به دستورهای الهی در زمینه اقتصادی و در عین حال توجه‌داشتن به نتیجه‌های سنت‌های اقتصادی قرآنی مد نظر فعالان اقتصادی قرار گیرد.

واژگان کلیدی: اخلاق هنجاری، فضیلت‌گرایی، وظیفه‌گرایی، غایت‌گرایی، آیه‌های اقتصادی قرآن.

طبقه‌بندی JEL: Z19, Z12

مقدمه

اخلاق هنجاری (Normative Ethics) یکی از شاخه‌های فلسفه اخلاق است که هدف آن، رسیدن به ملاک‌های اخلاقی برای تنظیم رفتار درست و نادرست است (Gensler, 2004, p.4). مسئله اصلی در اخلاق هنجاری تعیین قاعده‌های کلی درستی و نادرستی اعمال است که فاعل اخلاقی بتواند بر اساس آنها در موقعیت‌های جزئی، عمل درست را تشخیص دهد. برای ارائه قاعده‌های درستی و نادرستی، ابتدا باید عامل‌های دخیل در درست‌بودن و نبودن عمل را تعیین کرد. در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که چه چیزهایی در درستی و نادرستی عمل دخالت دارد؟ سه دیدگاه عمده فضیلت‌گرایی، نتیجه‌گرایی و وظیفه‌گرایی در این باره وجود دارد.

در پژوهش پیش رو به دنبال آن هستیم که مصداق‌های نظریه‌های اخلاق هنجاری را در آیه‌های اقتصادی قرآن کریم بررسی کنیم؛ از این رو ابتدا به توضیح مختصری از این نظریه‌ها می‌پردازیم؛ سپس با بررسی آیه‌های اقتصادی قرآن کریم، شواهدی را برای هر یک از آنها بیان می‌کنیم؛ برای نمونه، آیه‌هایی که به احکام اقتصادی پرداخته و می‌توان آنها را تحت آیات الاحکام اقتصادی نام برد و به غایت و دلیل خاص آن حکم اقتصادی مستقیم اشاره نشده است را زیر نظریه‌های وظیفه‌گرایی و آیه‌هایی را که ضمن بیان حکم اقتصادی به غایتی اشاره کرده است و به عبارت دیگر به بیان رابطه علی و معلولی در رفتارهای اقتصادی اشاره شده را زیر نظریه‌های وظیفه‌گرایی نتیجه‌گرا مطرح خواهیم کرد.

پیشینه تحقیق

درباره نظریه‌های اخلاق هنجاری در بحث‌های اقتصادی قرآن کریم مطالعه خاصی صورت نگرفته است؛ اما برخی از مطالعه‌ها فقط به‌طورعام به رابطه فلسفه اخلاق و اقتصاد و نشان‌دادن مبانی هنجاری و فلسفی در حوزه اقتصاد اشاره کرده‌اند؛ از جمله این مطالعه‌ها می‌توان به موردهای زیر اشاره کرد.

مطالعه‌های داخلی

پنهامی بروجردی (۱۳۸۲) در مقاله‌ای با عنوان «اقتصاد و رابطه آن با فلسفه اخلاق» بر این مطلب پافشاری دارد که در نظریه‌های متعارف، به‌طورعموم کوشش بر این بوده است که

نشان داده شود اقتصاد، علمی خنثا بوده و نسبت به ارزش‌های اخلاقی بی‌طرف است. بر این اساس، اندیشه غالب در میان اندیشه‌وران اقتصادی غرب در دو‌یست سال گذشته، جدایی کامل بحث‌های اخلاقی از بحث‌های اقتصادی بوده است؛ اما در دهه‌های اخیر، این رویکرد مورد تردید جدی قرار گرفت و برخی از اقتصاددانان به مطالعه رابطه بین اخلاق و اقتصاد پرداختند و اثرهای به نسبت فراوانی در این‌باره پدید آمد. یکی از اثرهای خوبی که در این‌باره چاپ شده، کتاب **فلسفه اخلاق و تحلیل اقتصادی** نوشته هاسمن و مک فرسن است که در مقاله پیش رو چگونگی رابطه اخلاق و اقتصاد از نظر نویسندگان این کتاب بررسی شده است.

حاجی‌حیدری (۱۳۸۴) در مقاله «فلسفه اخلاق توسعه» پس از تعریف مفهوم توسعه و تبیین چارچوب نظری نظریه‌های پیشرفت و توسعه به بحث‌های فلسفه اخلاق توسعه می‌پردازد و بیان می‌کند که منظور از فلسفه اخلاق توسعه، ارزیابی هنجاری و اخلاقی هدف‌ها و ابزار توسعه جهان سوم و نیز توسعه در سطح جهانی است و فلسفه اخلاق توسعه واکنشی اخلاقی درباره هدف‌ها و وسایل دگرگونی‌های اجتماعی - اقتصادی است.

محمدجواد توکلی (۱۳۸۹) در مقاله «درآمدی بر فلسفه اخلاق تجارت با رویکردی اسلامی» اخلاق تجارت را در قالب دو گرایش کارکردگرایانه و متعالی در فلسفه اخلاق کسب‌وکار بررسی کرده و باور دارد که بر اساس گرایش کارکردگرایانه، فلسفه وجود اخلاق کسب‌وکار را باید در چارچوب کارکرد آن در فضای تجارت و دادوستد تحلیل کرد. بر این اساس، رعایت اخلاق از آن‌رو برای تجارت مفید است که می‌تواند باعث افزایش سود تاجران شود. این نگاه کارکردگرایانه باعث شکنندگی اخلاق کسب‌وکار می‌شود و به گسترش نگاه ابزارگرایانه در تجارت می‌انجامد؛ اما این دشواری را می‌توان با برگزیدن رویکردی اسلامی به اخلاق تجارت، به عنوان نوعی نگرش دینی حل کرد.

سیده‌ادی عربی و دیگران (۱۳۹۲) در مقاله «نظریه «اخلاق هنجاری» و دلالت‌های آن در سیاست‌گذاری اقتصادی؛ درس‌هایی برای اقتصاد اسلامی» به این نکته اشاره می‌کند که اقتصاد متعارف براساس معیارهای پارتویی و فن‌های هزینه و فایده درباره وضعیت‌های بدیل تصمیم‌گیری می‌کند که خود مبتنی بر نظریه «اصالت فایده» (مطلوبیت‌گرایی) در اخلاق است. در این مقاله با «روش توصیفی - تحلیلی» به بررسی رابطه بین سیاست‌گذاری

در اقتصاد متعارف و مبانی اخلاق هنجاری آن پرداخته و لوازم آن برای سیاست‌گذاری در اقتصاد اسلامی را بررسی می‌کند. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که به کارگیری نظریه «اصالت فایده» (مطلوبیت‌گرایی) در جایگاه یگانه مبنا برای سیاست‌گذاری در اقتصاد اسلامی، با وجود نقاط قوتش باعث بروز کاستی‌های فراوانی می‌شود.

مطالعه‌های خارجی

جان راولز در کتاب *نظریه‌ای درباره عدالت* (A Theory of Justice) فصلی را به «سودگرایی کلاسیک» (Classical Utilitarianism) اختصاص داده و در آن به تفسیر نظریه نتیجه‌گرایی و نقد نظریه سودگرایی پرداخته است.

در مطالعه‌های آمارتیا سن (1987م) و دانیل لیتل (2003م) به‌طور عمده بر نشان‌دادن ارتباط میان بحث‌های اخلاقی و فلسفی با اقتصاد اشاره شده است. سن به‌طور عمده به ارتباط میان مفهوم عقلانیت و رفاه و بار ارزشی آن توجه کرده است. لیتل کوشیده است برخی بحث‌های هنجاری نهفته در اقتصاد رفاه و نظریه انتخاب عمومی را نشان دهد.

پترسون و دیویس (1999م) نیز بر این باور هستند که ارتباطی غیرقابل پرهیز میان اخلاق و تحلیل اقتصادی وجود دارد. به بیان آنها اگر دریافتیم که میان فلسفه اخلاق و اقتصاد کاربردی یا تحلیل سیاست ارتباط وجود دارد پرسشی که پیش خواهد آمد از چیستی ماهیت این ارتباط است (پترسون و دیویس، 1999م، ص 1175). سرانجام نیز به اهمیت جایگاه مطالعه‌های فلسفه اخلاق در اقتصاد اشاره می‌کنند.

شاید بیشترین سهم در ورود مستقیم به ارتباط فلسفه اخلاق و تحلیل‌های اقتصادی از آن دانیل هاسمن و مایکل مک فرسون باشد که در مطالعه‌های خود کوشیده‌اند به روشنی به ارتباط بحث‌های فلسفه اخلاق و تحلیل‌های اقتصادی بپردازند. این دو اندیشه‌ور ابتدا در مقاله‌ای به نسبت مفصل در 1993م تحت عنوان «فلسفه اخلاق را جدی بگیریم» به بحث‌های اخلاقی مرتبط با تمام قلمروهای علم اقتصاد اشاره کرده‌اند. این دو اندیشه‌ور بعداً با تفصیل بسیار بیشتر در کتاب معروف خود با عنوان *تحلیل اقتصادی، فلسفه اخلاق و سیاست‌گذاری عمومی* (2006م) در پی درک رابطه تحلیل و سیاست‌گذاری اقتصادی با اخلاق برآمده‌اند. آنها در فصل دوم با بیان یک نمونه از توصیه‌های اقتصادی در نشان‌دادن

ارتباط میان فلسفه اخلاق و اقتصاد کوشیده‌اند. در فصل هفتم کتاب نیز به بیان رابطه میان علم اقتصاد و برخی نظریه‌های اخلاق هنجاری پرداخته و پس از آن به اثرپذیری دو مفهوم مهم در تحلیل و سیاست اقتصادی؛ یعنی رفاه و کارایی از آن نظریه‌ها اشاره کرده‌اند. افزون بر آن هاسمن در مقاله «مبانی فلسفی اخلاق هنجاری علم اقتصاد متعارف» (2007م) به مبانی فلسفی در علم اقتصاد متعارف پرداخته است.

به منظور استخراج نظریه اخلاق هنجاری در اسلام در حیطه بحث‌های اقتصادی و ترویج مطالعه‌های میان‌رشته‌ای معطوف به فلسفه و اقتصاد این مقاله می‌کوشد نظریه‌های اخلاق هنجاری در آیه‌های اقتصادی قرآن کریم را بررسی کند. به این منظور پس از اشاره به حقیقت گزاره‌های اخلاقی و نظریه‌های اخلاق هنجاری و نشان‌دادن شاخص‌ها و ویژگی‌های آنها به بررسی آیه‌های اقتصادی قرآن کریم در هر نظریه پرداخته خواهد شد.

حقیقت گزاره‌های اخلاقی

قضیه‌های اخلاقی فقط قضیه‌های انشایی نیستند بلکه این قضیه‌ها را مانند علوم توصیفی می‌توان به دو شکل اخباری و انشایی استعمال کرد؛ برای نمونه، می‌توان گفت: «شجاعت خوب است» و می‌توان گفت: «باید شجاع بود»، همان‌گونه که می‌توان گفت: «آب از ترکیب اکسیژن و هیدروژن پدید می‌آید»، می‌توان گفت: «برای پیدایش آب باید اکسیژن با هیدروژن ترکیب شود». در این قضیه‌ها «باید» به ظاهر انشایی است؛ اما این انشا بر واقعیتی تکیه دارد که عبارت است از علیت به‌طورمثال ترکیب اکسیژن و هیدروژن برای پدیدآمدن آب. در این موردها، «باید» به معنای ضرورت بالقیاس است که میان علت و معلول برقرار است؛ به این معنا که وقتی علت تامه موجود شود، باید معلول آن نیز موجود شود؛ وگرنه تناقض لازم می‌آید و لازمه‌اش این است که آن علت، تامه نباشد.

گاهی در خارج بین دو چیز رابطه علیت وجود دارد؛ مانند آتش و حرارت که در فرض وجود آتش، وجود حرارت ضرورت بالقیاس پیدا می‌کند و گاهی نیز این رابطه بین عمل و نتیجه‌اش وجود دارد. فعل و عمل انسان از آن حیث که پدیده خاصی است، اثرهای خاصی نیز می‌تواند داشته باشد. فعل اختیاری انسان را وقتی با اثرهایی که بر آن مترتب می‌شود می‌سنجیم، بین آن دو ضرورت بالقیاس وجود دارد؛ برای نمونه، اگر مطلوب انسان رسیدن

به قرب الاهی باشد و وی بخواهد به آن هدف دست یابد و از طرفی به هر راهی فهمیده‌ایم که تحقق این هدف بدون انجام افعال اختیاری خاصی ممکن نیست، در این صورت گفته می‌شود که بین آن هدف و انجام این افعال، رابطه ضرورت بالقیاس است. این ضرورت را می‌توان به صورت قضیه اخلاقی بیان کرد که فعل پیش‌گفته در آن، متعلق باید است و می‌گوییم «برای تحقق آن معلول -قرب الاهی- باید آن کار خاص را انجام داد» یا به‌طورمثال «باید راست گفت» که مفاد آن، بیان ضرورتی است که بین راست‌گویی و قرب الاهی -کمال مطلوب انسان- برقرار است. درست به همان معنایی که در علوم تجربی می‌گفتیم که برای پیدایش آب باید اکسیژن و هیدروژن ترکیب شوند؛ بنابراین «باید» در قضیه‌های اخلاقی از واقعیت نفس‌الامری حکایت می‌کند و در حقیقت، خبر از یک رابطه علی و معلولی بین دو چیز می‌دهد، بنابراین، قابل صدق و کذب است (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۷۷).

تعدد و تنوع دیدگاه‌ها درباره انشایی یا اخباری‌بودن گزاره‌های اخلاقی وابسته به تحلیل معناشناختی مفهوم‌های اخلاقی است. بر این اساس مکتب‌های اخلاقی را با توجه به این مسئله می‌توان تحت دو عنوان کلی مکتب‌های وصفی و غیروصفی یا مکتب‌های مبتنی بر جعل و کشف تقسیم کرد؛ مکتب‌هایی مانند امرگرایی، احساس‌گرایی، توصیه‌گرایی، جامعه‌گرایی، نظریه امر الاهی و نظریه اعتباریات، همگی از آن نوع مکتب‌ها و نظریه‌هایی شمرده می‌شوند که به انشایی‌بودن احکام اخلاقی و جمله‌ها باور داشته و آنها را توصیف‌گر واقعیت‌های نفس‌الامری نمی‌دانند. در برابر، انواع نظریه‌های طبیعت‌گرایانه، شهودگرایانه و نظریه‌های فلسفی را باید در زیر مکتب‌ها و دیدگاه‌های باورمند به اخباری‌بودن قضیه‌های اخلاقی طبقه‌بندی کرد (همان، ص ۱۱۳-۱۱۴).

در نوشتار پیش رو نیز این مبنا مد نظر قرار داده می‌شود که قضیه‌های اخلاقی از واقعیت نفس‌الامری حکایت می‌کند؛ بنابراین آیه‌های اقتصادی‌ای که بحث‌های اخلاقی را در قالب قضیه‌های انشایی و اخباری بیان می‌کنند، مورد استناد قرار می‌گیرند.

نظریه‌های اخلاق هنجاری

در میان بحث‌های اخلاقی، اخلاق هنجاری مهم‌ترین عنوان‌های فلسفه اخلاق متداول را در بر می‌گیرد. اخلاق هنجاری که زینده نام علم اخلاق است، حاوی گزاره‌های ناب اخلاقی مانند «راست‌گویی خوب است» یا «باید راست گفت» بوده و وظیفه آن اثبات این گزاره‌هاست. نتیجه تحقیق در این علم فراهم‌آوردن اصول و احکام اخلاقی است و گزاره‌های آن توصیه و ترغیب یا نهی و منعی اخلاقی را در بر دارند و از مخاطب عمل به آن را طلب می‌کنند (وارنوک، ۱۳۸۷، ص ۳۳). فیلسوف اخلاق هنجاری می‌کوشد تا منظومه‌ای از گزاره‌های اخلاقی هنجاری پیش بنهد یا دست‌کم نشان دهد که گزاره‌های اخلاقی هنجاری بنیادین چگونه به طرز عقلانی تأیید و تقویت می‌شوند. (پل ادواردز، ۱۳۷۸، ص ۲۰-۲۱).

در میان بحث‌های اصلی اخلاق هنجاری، بنیادین‌ترین و ارزشمندترین مسئله که حجم وسیعی از بحث‌های آن را به خود اختصاص داده، بحث از معیار صواب و خطا در احکام و گزاره‌های اخلاقی است و اینکه چگونه می‌توان برخی از گزاره‌های اخلاقی را صحیح دانست و برخی از آنها را نادرست خواند. این مسئله و بحث‌هایی از این دست، زمینه‌ساز درنگ‌های جدی فیلسوفان اخلاق در این‌باره شده است. از یک دید می‌توان معیارهای صواب و خطای اخلاقی را به دو دسته تقسیم کرد:

دسته اول: معیارهایی که فقط به فعل انجام‌شده توجه می‌کنند و از آن بر می‌خیزند. این معیارها می‌گویند: هر گاه فعلی شرایط ویژه‌ای داشته باشد، اخلاقی است؛ اما در اینکه آن شرایط چیست، دو دسته شده‌اند: الف) نتیجه‌گرایان که می‌گویند هر فعلی یا رفتاری که با انجام آن بیشترین غلبه خیر یا سود ممکن بر شر حاصل می‌شود اخلاقی است و در غیر این صورت خطا و غیر اخلاقی است. ب) وظیفه‌گرایان که باور دارند فقط فعلی که به خاطر وظیفه‌بودن انجام گیرد اخلاقی و صواب است؛ یعنی معیار صواب‌بودن عمل، وظیفه یا الزام‌بودن آن است؛ البته وظیفه‌گرایان در خاستگاه و مرجع تعیین وظیفه‌ها با یکدیگر اختلاف دارند. گروهی مرجع تعیین وظیفه را اراده یا امر الاهی می‌دانند و برخی دیگر به پیروی از کانت، خاستگاه تعیین وظیفه را امر مطلق می‌دانند.

دسته دوم: معیارهایی که بیشتر به فاعل فعل و ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری وی توجه دارند اگر چه خود فعل نیز در این حالت مورد توجه است؛ اما این دیدگاه، احکام ناظر به فضیلت

مربوط به افعال را ثانوی و مبتنی بر احکام ناظر به فضیلت مربوط به فاعل‌ها و انگیزه‌ها یا ویژگی‌های آنها می‌انگارد؛ از این رو اگر فاعل در انجام فعلش انگیزه شایسته داشته و عملش فقط به خاطر ارزش و فضیلت بودن آن صورت گرفته باشد، آن عمل فضیلت‌مندانه بوده و اخلاقی است؛ و گرنه غیراخلاقی و ناصواب است (عباسی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۴).

به‌طور کلی، نظریه‌های اخلاق هنجاری با دقت در سه مؤلفه اساسی از کارهایی که به وسیله شخص انجام می‌شود، قابل درک است:

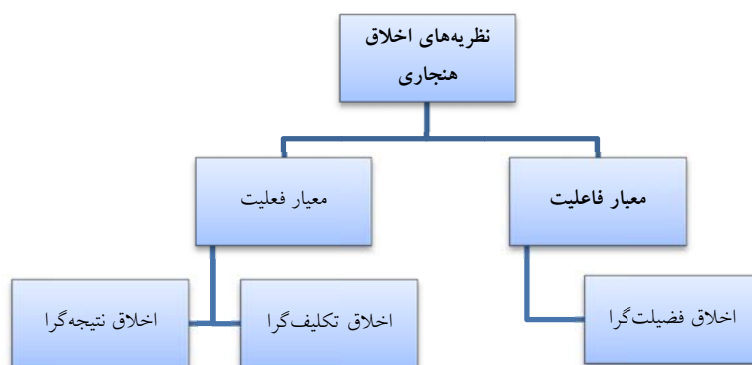
۱. شخص؛ یعنی کننده کار؛
 ۲. فعل؛ یعنی کاری که شخص انجام می‌دهد؛
 ۳. نتیجه؛ یعنی پیامدهای آن عمل (دات و ویلبر، ۲۰۱۰م، ص ۳۷).
- با توجه به این مؤلفه‌ها، نظریه‌های اخلاق هنجاری در تقسیم‌بندی کلی، در سه نوع قابل دسته‌بندی است:

الف) فضیلت‌گرا (Virtue Theories)؛

ب) نظریه‌های تکلیف‌گرا (Deontological Theories)؛

ج) نظریه‌های پیامدگرا (Consequentialist Theories)؛

در ادامه، تبیین دقیق‌تر این نظریه‌ها و مصداق‌های هر یک از آنها در آیه‌های اقتصادی قرآن کریم ذکر خواهد شد.



اخلاق فضیلت‌گرا

نظریه‌های فضیلت‌گرا، کاری را روا می‌دانند که برگرفته از فضیلت باشد. اخلاق فضیلت‌گرا، نظریه‌ای است که درباره ارزش‌های اخلاقی به جای پافشاری بر کار یا کارها،

از انگیزه‌ها، نیت‌ها و ویژگی‌های مَنشی و شخصیتی فاعل سخن گفته (خزاعی، ۱۳۸۰، ص ۴۴)؛ در یک کلام، بر نوع بودنِ شخص تأکید دارد. احکام اخلاقی در این نوع اندیشه، به الزام یا وظیفه فاعل ناظر نبوده حتی ارزیابی اخلاقی عمل یا نتیجه‌های آن عمل در اصل اهمیت ندارد؛ آنچه مهم است فاعل و منش اخلاقی وی بوده و فعل اخلاقی یا روا آن است که فاعلِ فضیلت‌مند انجام می‌دهد (همان، ص ۴۵).

در تعریف فضیلت در نظریه اخلاق فضیلت‌مدار دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد. *ادموند پینکافس*، این تعریف‌ها را در مقاله‌ای تحت عنوان «فضایل» در دایره‌المعارف اخلاق، جمع‌آوری و ارزیابی کرده است. در هر یک از این تعریف‌ها به عنصر ویژه‌ای توجه بیشتری شده است؛ برای نمونه، در برخی از آنها به ویژگی «ملکه‌شدن و حالت ثابت داشتن» فضیلت اشاره شده است. در برخی از این تعریف‌ها، ویژگی‌هایی مانند عادت، مهارت و استعداد ذاتی بودن فضیلت مهم خوانده شده است و در برخی دیگر به بُعد ملکه عقلانی بودن فضیلت‌ها اشاره شده است. دسته‌ای دیگر، فضیلت‌ها را برخاسته از ملکه‌های انگیزشی دانسته‌اند که به انگیزش / باور در فضیلت‌ها توجه جدی دارند. برخی دیگر از تعریف‌ها بر ویژگی «ستایش‌آمیز بودن» الفاظ دالّ بر فضیلت پافشاری دارند. شاید بتوان گفت مفهوم فضیلت در بردارنده تمام این تعریف‌ها در درون خود است و در عین حال، هیچ‌کدام از این تعریف‌ها به تنهایی نمی‌تواند تبیین و وصف کاملی از مفهوم فضیلت به دست دهند؛ از این رو بهتر است به تمام این وصف‌ها و تعریف‌های گوناگون در تبیین مفهوم فضیلت توجه شود (پینکافس، ۱۳۸۲، ص ۲۲).

فضیلت، محور اساسی اخلاق هنجاری در نظر *ارسطو* است. از نظرگاه این اندیشه، شخص خوب دارای فضیلت است و برای رسیدن به سعادت و خوشبختی واقعی نیاز به پرورش فضیلت‌های اخلاقی دارد. از دید *ارسطو* فضیلت ملکه یا حالت ثابت و راسخی است که باعث می‌شود انسان درباره احساسات و اعمال خود به خوبی عمل کند و این امر زمانی محقق می‌شود که از نظر روانی و عقلانی در حد تعادل باشد (خزاعی، ۱۳۸۹، ص ۷۳). بررسی‌ها نشان می‌دهد عمده فیلسوفان مسلمان و مسیحی تعریف فضیلت به حد وسط دو حد افراط و تفریط را می‌پذیرند. تعریف آنها از اقسام فضیلت به حد وسط دو رذیلت، به وضوح بیانگر این امر است (همان، ص ۸۱).

فضیلت‌های تأکیدشده در تاریخ این اندیشه نیز خرد، شجاعت، اعتدال، عدالت، ایمان، امید و عشق عنوان شده است (گنسلر، ۲۰۰۴م، ص ۲۰ به نقل از عربی و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۹۵). در نظر اخلاق فضیلت، در اخلاق، این‌گونه احکام اساسی هستند: «نیک‌خواهی انگیزه خوبی است»، «شجاعت فضیلت است»، «از نظر اخلاقی انسان خوب با همه مهربان است» و ... (عباسی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۴). با توجه به مطلب‌های پیشین درباره اخلاق فضیلت می‌توان دو شاخصه اصلی در آن را به صورت زیر معرفی کرد:

۱. معیار فعل اخلاقی انگیزه‌ها، نیت‌ها و ویژگی‌های مَنشی و شخصیتی فاعل است که باعث می‌شود شخص دارای فضیلت شود و با پرورش فضیلت‌ها خود را به سعادت برساند.
۲. فضیلت نیز حد وسط دو حد افراط و تفریط است.

اخلاق تکلیف‌گرا

واژه وظیفه‌گرایی را نخستین بار، جرمی بتام در کتاب خود، *وظیفه‌گرایی یا علم اخلاق* مطرح کرد. واژه انگلیسی «Deontologism» ترکیبی است از Deonto به معنای تکلیف یا وظیفه و logos به معنای «شناخت» (Elexander, 2007, p.1).

وظیفه‌گرایی نظریه‌ای است که به الزام‌ها و وظیفه‌های اخلاقی پیشینی باور دارد که الزامشان از ذات خود افعال ناشی است (Crisp, 1995, p.187). وظیفه‌گرایان بر این باور هستند که دست کم برخی افعال اخلاقی را می‌توان یافت که با قطع نظر از نتیجه‌هایشان، انجام آنها برای انسان الزامی است (Olson, 1967, p.343). به باور آنها اوصاف دیگری غیر از خوبی و بدی نتیجه‌های عمل وجود دارد که تعیین‌کننده درستی و نادرستی آن است؛ مانند ذات عمل و اینکه آن عمل مصداق وفای به عهد یا عدالت است، اینکه آن عمل به وسیله خداوند متعال ﷻ امر یا نهی شده یا مورد توافق و قرارداد اجتماعی است (Spielthener, 2005, p.219). از نظر وظیفه‌گرایی نتیجه‌ها اصلاً در تعیین درستی و نادرستی عمل دخیل نیستند یا فقط یکی از عامل‌های تعیین‌کننده هستند (فرانکنا، ۱۳۷۶، ص ۱۰۳).

نظریه‌های تکلیف‌گرا با تمرکز بر اعمال، بر اساس عمل مبتنی بر اصول یا برخی قاعده‌ها دست به تحلیل می‌زند که تکلیف‌ها را معین می‌کنند. در تکلیف‌گرایی عمل بر اساس تعهدها و تکلیف‌هایی صورت می‌گیرد که آن عمل را اخلاقاً روا می‌دارد. نمونه‌ای از این نوع نگاه به اخلاقی‌بودن یک فعل، اخلاق کانتی است. مبتنی بر دیدگاه کانتی، تکلیف

من یک تکلیف است، آن هم فارغ از نتیجه‌هایش در این دنیا یا دنیای دیگر (Macintyre, 1996, p.196). پرسش مبنایی این نظرگاه نیز این است که چه کاری را باید انجام دهم؟ با دقت در چارچوب این نظریه اخلاق هنجاری، مشهود است که تعریف این نظریه به سبب تبیین‌کردن مناسب اصول یا قواعد، فقط توضیحی صوری و فاقد محتوا ارائه می‌دهد. به بیان دیگر، اگر پیروی از تکلیف، مبنای عمل اخلاقی تلقی شود، اصلاً خود قاعده اخلاقی چیست؟ چه مرجعی این تکلیف‌ها یا اصول را معین می‌کند؟ پیش‌گامان این نظریه چه چارچوب یا اصولی را در این باره ارائه کرده‌اند؟ (عربی و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۹۵).

نظریه‌های وظیفه‌گرایانه در کل حائز چند ویژگی هستند:

۱. در میان نظریه‌های اخلاقی، به صورت واضح و مهمی تعیین‌کننده وظیفه‌ها و الزام‌های خاص نسبت به دیگران هستند؛ مانند وظیفه‌ها در خانواده.
۲. در این گونه نظریه‌ها، رفتار اخلاقی درست بر اساس وظیفه معین می‌شود و رفتاری که خیر را به حد اعلی می‌رساند، لزوماً رفتاری اخلاقاً درست قلمداد نمی‌شود.
۳. ارزش‌های اخلاقی بنیادی مانند خیر آن‌گونه که نتیجه‌گرایان باور دارند، قابل افزایش نیستند. به عبارت دیگر، درستی و نادرستی، خیر و شر، باید و نباید و وظیفه ملاکی مطلق برای تعیین اخلاقی بودن اعمال هستند و نمی‌توان آنها را افزایش یا کاهش داد.
۴. وظیفه‌گرایان باور دارند که «درست» به تعبیر راولز، مقدم بر «خوب» است. (Darwall, 2003, p.3).

بنابراین مطالب زیر را درباره وظیفه‌گرایی می‌توان پذیرفت:

۱. وظیفه‌گرایی معیار افعال اخلاقی را عمل بر اساس وظیفه می‌داند؛ یعنی اگر تشخیص داده شد کاری درست است، مؤظف به انجام آن هستیم و قطع نظر از توجه به نتیجه‌های آن عمل، ما وظیفه داریم نسبت به انجام آن اقدام کنیم؛ برای نمونه، وقتی که محرز شد صداقت امر خوب و پسندیده‌ای است، بر اساس وظیفه و در هر شرایطی باید آن را انجام دهیم و به نتیجه‌های آن توجهی نکنیم.
۲. چنانکه در مطالب پیشین بیان شد خاستگاه تعیین‌کننده درستی و نادرستی عمل می‌تواند ذات عمل، امر الاهی یا توافق اجتماعی باشد. با توجه به اینکه در مقاله پیش رو به دنبال بررسی نظر اخلاق هنجاری در آیه‌های اقتصادی قرآن کریم هستیم و این آیه‌ها نیز بحثی نقلی است؛ بنابراین مصداق‌هایی از آیه‌هایی مطرح خواهد شد که خداوند متعال ﷻ نسبت به کاری امر کرده باشد؛ البته این به معنای پذیرش نظریه امر الاهی یا اشعریون نیست بلکه چون ذات آن اعمال خوب بوده، خداوند متعال ﷻ به آنها امر فرموده است.

اخلاق نتیجه‌گرا

در سال ۱۹۸۵م در مقاله‌ای تحت عنوان «فلسفه اخلاق جدید»، نخستین بار آنسکم، واژه (Consequentialism) را که به معنای نتیجه‌گرایی است در اشاره به نظریه‌هایی که به نتیجه‌ها و پیامدهای اعمال اشخاص نظر دارند، به کار برد. این نظریه به شکلی که آنسکم آن را معرفی کرد، به‌طورکامل با نظریه اخلاقی سودگرایی پیوند خورد؛ به همین علت، اکثر اوقات این دو نظریه با هم تلفیق می‌شوند و به جای هم به کار می‌روند؛ اما نباید از نظر دور داشت که سودگرایی، گونه‌ای خاص از نظریه‌های نتیجه‌گرایی است و زیرمجموعه آن قرار می‌گیرد (موحدی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۷).

نتیجه‌گرایی فقط نتیجه‌های خوب و بدی که به وسیله کاری پدید می‌آید را ملاک درستی و نادرستی آن می‌داند (فرانکنا، ۱۳۷۶، ص ۴۶-۴۵). این نظریه، درستی و نادرستی عمل را مبتنی بر یک ارزش غیراخلاقی - یعنی خارج از حوزه اخلاق - که عمل پدید می‌آورد، می‌داند. نتیجه‌گرا ابتدا چیزی را به عنوان خوب و ارزش ذاتی در جهان تعیین می‌کند؛ البته این جنبه اخلاقی نداشته، از دید غیراخلاقی خوب شمرده می‌شود؛ سپس عملی را که باعث پدیدآمدن آن خوب می‌شود به لحاظ اخلاقی درست می‌داند؛ بنابراین نظریه نتیجه‌گرایی، درست را مبتنی بر خوب می‌سازد؛ برای نمونه، معروف‌ترین شکل نتیجه‌گرایی، سودگرایی اخلاقی جرمی بنتام است که باور دارد فقط خوب بالذات در جهان، «لذت» است و عملی درست می‌باشد که نسبت به هر عمل دیگر بیشترین لذت را پدید می‌آورد (Spielthener, 2005, p.219).

رالز «غایت‌گرایی» (نتیجه‌گرایی) را به نظریه‌هایی اطلاق می‌کند که متعهد به دو اصل زیر باشند:

۱. معنای خوب، مستقل از درست تعریف می‌شود (ادعای استقلال معنای خوب)؛

۲. درست را به چیزی که خوب را بیشینه می‌کند، تعریف می‌کند (ادعای بیشینه‌سازی).

این دو ادعا به‌طورمنطقی از هم جدا هستند و تعهد به هر دو شرط، برای غایت‌گرایی امری ضروری است؛ برای نمونه، غایت‌گرا ممکن است خوشی و لذت را امری ذاتاً خوب بداند که اولاً، خوب‌دانستن آن نه به جهت اخلاقی بلکه از دید لذت‌گرایی است؛ ثانیاً، در چگونگی کسب آن، خود را به رعایت هیچ ملاحظه اخلاقی ملزم نکند و برای کسب لذت

و خوشی اگر لازم باشد، کارهایی مانند دروغ، ظلم و فریب را جایز شمارد. بنابراین معنای خوب مستقل از معنای درست است. شرط نخست به تنهایی برای غایت‌گرایی کافی نیست؛ چون ممکن است نظریه‌ای معنای خوب را امری غیراخلاقی مانند خوشی قرار دهد؛ اما باور داشته باشد کسب این خوبی اگر به نقض حقوق انسان‌های دیگر بینجامد، درست نیست. در این صورت این نظریه نوعی وظیفه‌گرایی خواهد بود (Ronzoni, 2009, pp.453-472).

نظریه‌های وظیفه‌گرایی نتیجه‌گرا

به علت دشواری‌های نظریه‌های سنتی وظیفه‌گرایی و نتیجه‌گرایی، امروزه فیلسوفان اغلب به سراغ نظریه‌های تلفیقی رفته‌اند که در آن به هر دو معیار وظیفه و نتیجه، در تعیین وظیفه اخلاقی و کار درست توجه می‌شود. نقطه قوت وظیفه‌گرایی سنتی، توجه به ذات کار و نقطه ضعف آن، بی‌توجهی به نتیجه کار است. در برابر، نقطه قوت نتیجه‌گرایی توجه به نتیجه و نقطه ضعف آن بی‌توجهی به ذات کار است. نظریه جامع و کامل نظریه‌ای است که هم به ذات کار توجه کند و هم به نتیجه‌های آن.

ارتکازهای اخلاقی انسان، ظلم را عملی قبیح و نادرست می‌شمارد و هیچ ظلمی را در حق دیگران حتی اگر نتیجه‌های سودمندی برای خود یا دیگر افراد داشته باشد، جایز نمی‌داند؛ یعنی ما به خاطر سود و نفع عده‌ای حاضر نمی‌شویم حقوق اولیه و طبیعی عده دیگر را نقض کنیم و برای نمونه، مرتکب قتل انسان بی‌گناهی شویم. از سوی دیگر، نتیجه‌های کارها هم در درستی و نادرستی آنها دخیل هستند؛ به این معنا که ما عمل ذاتاً درست را فقط به علت درستی ذاتی‌اش انجام نمی‌دهیم و انسان راست‌گویی را که با راست‌گفتنش باعث نابودی بنیان خانواده‌ای یا بروز دشمنی بین دو نفر می‌شود تحسین نمی‌کنیم؛ بنابراین هم ذات عمل - اصل وظیفه - و هم نتیجه آن - اصل نتیجه - در درستی و نادرستی دخیل هستند (اترک، ۱۳۹۲، ص ۱۲).

تقریری جدید از نظریه وظیفه‌گرایی نتیجه‌گرا را می‌توان به صورت زیر مطرح کرد: توجه به معیار نتیجه را می‌توان در قالب اصول وظیفه تعریف کرد؛ یعنی با توسعه در معنای نتیجه و تفکیک نتیجه به سه نوع سودنگر، ضررنگر و وظیفه‌نگر انجام کار را که نتیجه‌های

ضرر رساننده دارد یا ناقض وظیفه‌های دیگر است، خلاف وظیفه‌گرایی برشمرد. دو اصل وظیفه و نتیجه، تعیین‌کننده وظیفه نهایی فاعل در مقام عمل هستند. در وهله اول، آنچه تعیین‌کننده وظیفه فاعل اخلاقی است، اصل وظیفه است که این بیان‌گر وظیفه‌گرایی این نظریه و توجه آن به حُسن و قبح ذاتی عمل است. در وهله دوم پس از تعیین وظیفه در نگاه نخست به وسیله اصل وظیفه، اصل نتیجه که همان توجه به نتیجه‌های حاصل از عمل است، به عنوان اصل ثانوی وارد عمل می‌شود. اگر اصل وظیفه با هیچ‌یک از نتیجه‌های سودنگر، ضررنگر و وظیفه‌نگر معارض نبود، انجام آن وظیفه در نگاه نخست، درست بوده و وظیفه در مقام عمل فاعل نیز خواهد بود؛ اما اگر اصل وظیفه با یکی از انواع اصل نتیجه معارض باشد؛ یعنی عمل به وظیفه در نگاه نخست، به رسیدن ضرری یا ترک وظیفه‌ای دیگر بینجامد باید به محاسبه و سنجش قوت و ضعف وظیفه در نگاه نخست و نتیجه‌های حاصل از آن پرداخت (همان، ص ۲۳).

معیار فضیلت‌گرایی در آیه‌های اقتصادی قرآن کریم

در اسلام کاری از نظر اخلاقی خوب است که حُسن فعلی و حُسن فاعلی هر دو داشته باشد. عناصر لازم برای یک عمل خوب و ارزشمند اخلاقی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف) عناصر فاعلی؛

ب) عناصر فعلی و عینی.

منظور از عناصر فاعلی، شرایطی است که به نوعی به فاعل بر می‌گردد. عناصر فعلی و عینی، شرایط و وضعیتی است که لازم است در فعل به عنوان امری واقعی، عینی و مستقل از اراده و وضعیت فاعل وجود داشته باشد. مجموع این دو عنصر پایه‌های اصلی فضیلت اخلاقی را تشکیل می‌دهند (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۹۱، ص ۳۶).

در اخلاق اسلامی اگر کار خوبی با انگیزه و منش درونی رذیلانه صورت پذیرد، نمی‌توان برای آن ارزش اخلاقی قایل شد. در تعیین ارزش اخلاقی اعمال، باید به حُسن فعلی و حُسن فاعلی هر دو توجه شود؛ اما آنچه با موضوع اخلاق ارتباط تنگاتنگ دارد، رفتارهای اختیاری فاعل اخلاقی است؛ از این‌رو حتی برخی مانند فضیلت‌گرایان اخلاقی نیز معتقدند توجه به حسن فاعلی و خوب بودن انگیزه و نیت فاعل اخلاقی، در ارزش اخلاقی عمل، نقش مهم‌تری از شکل ظاهری عمل دارد (خواص و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۸۲).

با توجه به اهمیت حُسن فاعلی رفتارهای انسان در آموزه‌های اسلامی و نیز مطالبی که در اخلاق فضیلت‌گرا گذشت، می‌توان دو ملاک زیر را مبنا قرار داد:

۱. انگیزه و نیت فاعل فعل اخلاقی؛

۲. تعریف فضیلت به معنای حد وسط دو حد افراط و تفریط.

با جست‌وجو در آیه‌های اقتصادی قرآن کریم می‌توان به شواهد زیر اشاره کرد:

۱. انفاق با انگیزه الهی

الف) در آیه ۸ و ۹ سوره انسان «وَيَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا»؛ هدف و انگیزه انفاق ابرار، وجه خدای تعالی ﷻ معرفی شده است که عمل برای وجه‌الله به این معناست که عمل انسان به این انگیزه از انسان سر بزند که باعث رضای خداوند متعال ﷻ باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۲۰۴).

ب) در آیه ۱۷۷ سوره بقره «...وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ...» نیز ضمیر در «عَلَىٰ حُبِّهِ» به «الله» که در آیه آمده است بر می‌گردد و به این معناست که خیر و خوبی انسان در این است که مال را در راه محبت خداوند متعال ﷻ و خالص به خاطر خداوند متعال ﷻ به خویشاوندان و غیر آنها بدهد (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۱۸۰).

ج) در آیه ۲۶۵ بقره نیز انگیزه‌های انفاق صحیح و الهی را بیان می‌کند و آن دو چیز است: طلب خشنودی خداوند متعال ﷻ و تقویت روح ایمان و پدیدساختن آرامش در دل و جان «إِنِّيغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَتَثْبِيْتًا مِنْ أَنفُسِهِمْ»؛ یعنی انفاق‌کنندگان واقعی کسانی هستند که فقط به خاطر خشنودی خداوند متعال ﷻ و پرورش فضیلت‌های انسانی و تثبیت این صفت در درون جان خود به انفاق اقدام می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۲۷).

د) در آیه ۲۶۴ بقره نیز انفاق از روی ریاکاری و به انگیزه غیر خدایی را با تمثیلی زیبا بدون نتیجه معرفی کرده است.

ه) در آیه «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبِّا لَّيْرُبُو فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرُبُو عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ» (روم، ۳۹) نیز به انگیزه انفاق اشاره شده و فقط انفاق خالصانه و در راه خداوند متعال ﷻ را باعث پاداش می‌داند. برای عبارت اول این آیه، تفسیرهای گوناگونی شده است اما تفسیری که از همه روشن‌تر و با مفهوم آیه سازگارتر و هماهنگ

با روایت‌هایی است که از اهل بیت علیهم‌السلام رسیده، این است که منظور از «لیربوا فی أموال الناس» هدیه‌هایی است که بعضی از افراد برای دیگران - به ویژه صاحبان مال و ثروت - می‌برند، به این منظور که پاداشی بیشتر از آنها دریافت دارند؛ بنابراین مراد از ربا، در این آیه همان هدیه و عطیه است. مفهوم جمله دوم یعنی دادن زکات و انفاق کردن در راه خداوند متعال صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که باعث اجر و پاداش فراوان می‌باشد نیز روشن است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۴۴۴).

(و آیه‌های دیگری مانند آیه ۳۸ روم و ۲۷۲ بقره نیز به بحث انفاق با انگیزه خدایی و نتیجه‌ای که از آن حاصل می‌شود اشاره شده است.

۲. انفاق اعتدالی

پافشاری آموزه‌های اسلامی درباره رعایت اعتدال تمام امور را فراگرفته و حتی شامل انفاق نیز شده است و بر اساس آیه ۶۷ سوره فرقان رعایت حد وسط در انفاق نیز از جمله ویژگی‌های عبادالرحمن شمرده شده است: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» کلمه قوام به معنای حد وسط و معتدل است که صدر آیه، دو طرف افراط و تفریط در انفاق را نفی کرده و ذیل آن، حد وسط در آن را اثبات کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۳۳۲). آیه دیگری که به همین مضمون اشاره دارد آیه ۲۹ سوره اسراء است.

با ملاحظه آیه‌های پیش‌گفته روشن می‌شود که در مسئله انفاق به عنوان راه باز توزیع درآمدهای اقتصادی، هم حُسن فاعلی - انگیزه الاهی - و هم حُسن فعلی - اعتدال - لازم است؛ بنابراین می‌توان معیارهای اخلاق فضیلت‌گرایی را در این مسئله مشاهده کرد.

معیار وظیفه‌گرایی در آیه‌های اقتصادی قرآن کریم

بر اساس آنچه در توضیح‌های وظیفه‌گرایی مطرح شد، وظیفه‌گرایان بر این باور هستند که برخی افعال اخلاقی را می‌توان یافت که با قطع نظر از نتیجه‌هایشان، انجام آنها برای انسان الزامی است و اینکه آن عمل به وسیله خداوند متعال صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امر یا نهی شده یا مورد توافق و قرارداد اجتماعی است؛ بنابراین در این بخش از مقاله، تکلیف‌هایی را که خداوند متعال صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در رفتارهای اقتصادی به عهده مسلمانان نهاده است را بحث می‌کنیم.

بایدها

۱. لزوم انفاق از بهترین مال

در قرآن کریم به لزوم انفاق از بهترین مال امر شده است:
يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (بقره، ۲۶۷): ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهای پاکیزه‌ای که به دست آورده‌اید و از آنچه برای شما از زمین برآورده‌ایم، انفاق کنید و در پی ناپاک آن نروید که [از آن] انفاق کنید؛ در حالی که آن را [اگر به خودتان می‌دادند] جز با چشم‌پوشی [و بی‌میلی] نسبت به آن، نمی‌گرفتید و بدانید که خداوند متعال ﷻ، بی‌نیاز ستوده [صفات] است.

مضمون این آیه در آیه دیگری نیز آمده که عبارت است از: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (آل عمران، ۹۲): «هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید و از هر چه انفاق کنید به‌طور حتم خداوند متعال ﷻ به آن داناست».

۲. دعوت به انفاق پنهانی

آیه‌هایی مانند آیه‌های ۳۱ ابراهیم، ۲۶ اسرا و ۱۶ تغابن به انفاق آشکارا و پنهانی توصیه کرده‌اند و در آیه زیر انفاق پنهانی را ارجح دانسته است: «إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَيَكْفُرُ عَنْكُمْ مَنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (بقره، ۲۷۱).

۳. مهلت‌دادن به معسر

«وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره، ۲۸۰): و اگر [بدهکارتان] تنگدست باشد پس تا [هنگام] گشایش، مهلتی [به وی دهید] و - اگر به راستی قدرت پرداخت ندارد - بخشیدن آن برای شما بهتر است، اگر بدانید.

۴. رعایت عدالت و امانت

در آیه ۵۸ سوره نساء به رعایت عدالت و امانت اشاره شده است:
الف) «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا»: خداوند متعال ﷻ به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را

به صاحبان آنها رد کنید و چون میان مردم داوری می‌کنید به عدالت داوری کنید در حقیقت نیکو چیزی است که خداوند متعال جَلَّ جَلَلُهُ شما را به آن پند می‌دهد خدا شنوای بیناست».

ب) «فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (اعراف، ۸۵): پس پیمانانه و ترازو را تمام نهید و اموال مردم را کم ندهید و در زمین پس از اصلاح آن فساد نکنید این [رهنمودها] اگر مؤمن هستید برای شما بهتر است». آیه‌های ۸۴ و ۸۵ هود، ۳۵ اسراء، ۱۸۱-۱۸۳ شعراء، ۸-۹ الرحمن نیز به مضمون آیه پیش‌گفته اشاره دارند.

ج) «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (نحل، ۹۰): در حقیقت خداوند متعال جَلَّ جَلَلُهُ به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از کار زشت و ناپسند و ستم باز می‌دارد به شما اندرز می‌دهد باشد که پند گیرید».

د) در آیه ۱۵۲ سوره انعام در این باره می‌خوانیم: «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ: و به مال یتیم جز به صورتی [هر چه نیکوتر] نزدیک نشوید تا به حد رشد خود برسد و پیمانانه و ترازو را به عدالت تمام بپیمایید هیچ‌کس را جز به قدر توانش تکلیف نمی‌کنیم و چون [به داوری یا شهادت] سخن گوید دادگری کنید هر چند [درباره] خویشاوند [شما] باشد و به پیمان خداوند متعال جَلَّ جَلَلُهُ وفا کنید اینهاست که [خدا] شما را به آن سفارش کرده است باشد که پند گیرید».

در عبارت «فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ» معنای آیه این می‌شود که باید مراقب گفتارهای خود باشید و زبان خود را از حرف‌هایی که برای دیگران نفع یا ضرر دارد حفظ کنید و عاطفه قربابت و هر عاطفه دیگری شما را به جانب‌داری بی‌جا از احدی وادار نکند و به تحریف گفته‌های دیگران و تجاوز از حق و شهادت ناحق یا قضاوت ناروا وادار نسازد و خلاصه به ناحق طرف آن کس را که دوستش می‌دارید رعایت نکرده و حق آن کسی را که دوستش نمی‌دارید، باطل نسازید (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۵۱۹)؛ بنابراین در این قسمت از آیه اشاره به این مطلب شده که اگر رعایت عدالت به ضرر خویشاوند تمام شود رعایت

عدالت و انصاف الزامی است؛ بنابراین به نوعی نتیجه‌گرایی خدشه وارد می‌شود و وظیفه‌گرایی ملاک عمل قرار می‌گیرد.

نبایدها

۱. خوردن مال یتیم

«وَأْتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا» (نساء، ۲): و اموال یتیمان را به آنان [باز] دهید و [مال پاک] و [مرغوب آنان] را با [مال] ناپاک [خود] عوض نکنید و اموال آنان را همراه با اموال خود نخورید که این گناهی بزرگ است». افزون بر این آیه ۶ نساء و ۳۴ اسراء هم بر این مطلب دلالت دارند. در آیه‌های پیش‌گفته تنها به نهی از خوردن مال یتیم اشاره کرده است؛ اما در این آیه به حقیقت خوردن مال یتیم اشاره می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا» (نساء، ۱۰).

۲. اسراف

«يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (اعراف، ۳۱): ای فرزندان آدم جامه خود را در هر نمازی بپوشید و بخورید و بیاشامید و [لی] زیاده‌روی نکنید که وی اسرافکاران را دوست نمی‌دارد». آیه‌های ۱۴۱ انعام و ۱۵۱-۱۵۲ سوره شعراء نیز چنین مضمونی دارند.

۳. رباخواری

الف) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران، ۱۳۰): ای کسانی که ایمان آورده‌اید ربا را [با سود] چندین برابر نخورید و از خداوند متعال جَلَّ جَلَلُهُ پروا کنید باشد که رستگار شوید».

ب) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ» (بقره، ۲۷۸)؛ «فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (همان، ۲۷۹).

آیه‌های اقتصادی دال بر معیار وظیفه‌گرایی نتیجه‌گرا

ملاحظه برخی از آیه‌های قرآن کریم نشان می‌دهد که یک امر یا نهی تکلیفی همزمان با نتیجه آن مطرح شده است؛ بنابراین در این قسمت از مقاله پافشاری بیشتر به آیه‌هایی خواهد بود که به وظیفه‌گرایی نتیجه‌گرا دلالت دارد.

۱. لزوم تدبیر اقتصادی، عامل قوام جامعه

«وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا (نساء، ۵): و اموال خود را که خداوند متعال ﷻ آن را وسیله قوام [زندگی] شما قرار داده به سفیهان ندهید».

در این آیه شریفه دلالتی بر حکم عمومی که متوجه جامعه اسلامی است می‌باشد. آن حکم این است که جامعه برای خود شخصیتی واحد دارد که این شخصیت واحد مالک تمام اموال روی زمین است و خداوند متعال ﷻ زندگی این شخصیت واحد را به وسیله این اموال تأمین کرده و آن را رزق وی ساخته است؛ پس بر این شخصیت لازم است که امر آن مال را اداره کرده، در معرض رشد و ترقیش قرار دهد، به همین منظور باید در ارتزاق با مال حد وسط و اقتصاد را پیش گیرد و آن را از ضایع شدن و فساد حفظ کند و یکی از فرعی‌های این اصل این است که اولیا و سرپرستان جوامع بشری باید امور افراد سفیه را خود به دست بگیرند و اموال آنان را به دست خودشان ندهند که آن را در غیر مورد مصرف کنند بلکه بر آن سرپرستان لازم است اموال آنان را زیر نظر گرفته و به اصلاح آن بپردازند و با در جریان‌انداختن آن در کسب و تجارت و هر وسیله بهره‌وری دیگر، بیشترش کنند و خود صاحبان مال را که دچار سفاهت هستند از منافع و درآمد مال - و نه از اصل مال - حقوق روزمره بدهند تا در نتیجه اصل مال از بین نرود و کار صاحب مال به تدریج به مسکنت و تهی‌دستی و بدبختی نینجامد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۷۲).

۲. پرهیز از فساد اقتصادی جهت جلوگیری از هلاکت جامعه

برخی آیه‌های قرآن کریم پرهیز از فساد را به عنوان یک الزام معرفی کرده است که یکی از آنها می‌تواند فساد اقتصادی باشد؛ البته به نتیجه‌ها و عواقب ناشی از این فساد اقتصادی نیز اشاره شده که مصداق‌هایی از آیه‌ها از قرار زیر است:

الف) «یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطلِ إلا أن تكون تجارةً عن تراضٍ منکم ولا تقتلوا أنفسکم إن الله کان بکم رحیمًا (نساء، ۲۹): ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموال همدیگر را به ناروا نخورید مگر آنکه دادوستدی با تراضی یکدیگر از شما [انجام گرفته] باشد و خودتان را نکشید زیرا خداوند متعال جل جلاله همواره با شما مهربان است».

این آیه در حقیقت زیربنای قانون‌های اسلامی را در مسائل مربوط به قراردادها و مبادله‌های مالی تشکیل می‌دهد و هرگونه تصرف در مال دیگری که بدون حق و بدون مجوز منطقی و عقلانی باشد ممنوع شناخته شده و همه را تحت عنوان «باطل» که مفهوم وسیعی دارد قرار داده است. ارتباط میان مسئله قتل نفس و تصرف باطل در این آیه اشاره به یک نکته مهم اجتماعی است و آن اینکه اگر روابط مالی مردم بر اساس صحیح استوار نباشد و اقتصاد جامعه به صورت سالم پیش نرود جامعه گرفتار نوعی خودکشی و انتحار خواهد شد و افزون بر اینکه انتحارهای شخصی افزایش خواهد یافت، انتحار اجتماعی هم از اثرهای ضمنی آن است. حادثه‌ها و انقلاب‌هایی که در جوامع گوناگون دنیای معاصر روی داده، شاهد گویای این حقیقت است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۵۷).

ب) «ولا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطلِ وتُدلُّوا بها إلى الحُکام لتأکلوا فَرِیقًا من أموالِ الناسِ بالإثمِ وأنتم تعلمونَ (بقره، ۱۸۸): و اموالتان را میان خودتان به ناروا نخورید و [به عنوان رشوه قسمتی از] آن را به قضات ندهید تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید در حالی که خودتان [هم خوب] می‌دانید».

در این آیه شریفه اگر اموال به ضمیری که به مردم بر می‌گردد، اضافه شده دلالت بر این دارد که اصل مالکیت را که بنای مجتمع انسانی بر آن مستقر شده، امضا کرده و محترم شمرده است. همچنین مجموع آیه غرضی را افاده می‌کند و آن نهی از مصالحه‌ای است که راشی و مرتشی بر سر خوردن مال مردم کرده و مال مردم را بین خود تقسیم می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ۷۴-۷۵).

۳. امر به پرداخت زکات جهت تطهیر و تزکیه نفس

«خذ من أموالهم صدقة تطهرهم وتزکیهم بها وصل علیهم إن صلاتک سکن لهم واللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ» (توبه، ۱۰۳): از اموال آنان صدقه‌ای بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه‌شان سازی و برایشان دعا

کن؛ زیرا دعای تو برای آنان آرامشی است و خداوند متعال جَلَّ جَلَلُهُ شنوای داناست». علامه طباطبایی زیر این آیه به اثرهای زکات اشاره کرده و می‌فرماید:

کلمه تطهیر به معنای برطرف کردن چرک و کثافت از چیزی است که بخواهند پاک و صاف و آماده نشو و نماء شود و آثار و برکاتش ظاهر شود و کلمه تزکیه به معنای رشد دادن همان چیز است بلکه آن را ترقی داده خیرات و برکات را از آن بروز دهد، مانند درخت که با هرس کردن شاخه‌های زائدش، رشدش بهتر و میوه‌اش درشت‌تر می‌شود؛ پس اینکه هم تطهیر را آورد و هم تزکیه را، خیال نشود که تکرار کرده بلکه نکته لطیفی در آن رعایت شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۵۱۲).

۴. طغیان در نعمت‌های الاهی عامل هلاکت

در آیه «كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحِلُّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ» (طه، ۸۱). طغیان در خوردن به این است که نعمت خداوند متعال جَلَّ جَلَلُهُ کفران شود و شکرش به جای نیاید و «وَمَنْ يَحِلُّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ» یعنی هر که غضب من متوجه وی شود سقوط می‌کند و این سقوط به هلاکت تفسیر شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۲۶۱).

۵. بخل‌ورزیدن، عامل هلاکت

«وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بقره، ۱۹۵): و در راه خداوند متعال جَلَّ جَلَلُهُ انفاق کنید و خود را با دست خود به هلاکت نیفکنید و نیکی کنید که خداوند متعال جَلَّ جَلَلُهُ نیکوکاران را دوست می‌دارد. آیه شریفه مطلق است و در نتیجه نهی از تمام رفتارهای افراطی و تفریطی است که یکی از مصداق‌های آن بخل‌ورزیدن و امساک از انفاق مال در هنگام جنگ است که این بخل‌ورزیدن باعث بطلان نیرو و از بین رفتن قدرت است که باعث غلبه دشمن بر آنان می‌شود، چنانکه اسراف در انفاق و از بین بردن تمام اموال باعث فقر و مسکنت و در نتیجه انحطاط حیات و بطلان مروت می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۹۳). در آیه‌های دیگر قرآن کریم مانند آیه ۱۸۰ آل عمران به شربودن بخل اشاره شده است و نیز در آیه‌های ۲۳ و ۲۴ سوره حدید نیز بخل‌ورزیدن و امر به بخل را مبعوض خداوند متعال جَلَّ جَلَلُهُ معرفی کرده است.

۶. استغفار عامل ازدیاد نعمت

در قرآن کریم آیه‌های زیر ضمن امر به استغفار به نتیجه مادی و معنوی آن نیز اشاره کرده است:
الف) علامه طباطبایی در تفسیر آیه «وَأَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ» (هود، ۳).
ضمن انتقاد از نظرهای مفسران دیگر می‌فرماید:

مراد از توبه در اینجا ایمان است. منظور از جمله «یمتعکم» بهره‌مندکردن در حیات دنیا و بلکه بهره‌مندکردن با زندگی دنیا است؛ چون خداوند متعال ﷻ زندگی دنیا را در چند جا از کلام مجیدش متاع نامیده؛ پس متاع حسن تا أجل مسمی چیزی جز زندگی خوب دنیوی نمی‌تواند باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۲۰۹-۲۱۰).

ب) «وَايَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ» (هود، ۵۲). در تفسیر مجمع‌البیان درباره قوت احتمال‌های زیر آمده است:

۱. مال و فرزند و نیرو چون تمام اینها چیزهایی است که انسان به آنها نیرو گیرد.

۲. با کثرت افراد و اموال عزتی بر عزتتان بیفزاید.

۳. یعنی نیرویی ایمانی بر نیروی بدنی شما بیفزاید (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۲، ص ۷۶).

اما در تفسیر نمونه آمده تعبیر آیه مطلق است و هرگونه افزایش نیروی مادی و معنوی را شامل می‌شود و تمام این تفسیرها را در بر می‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۱۳۳).

ج) «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا * وَيُمِدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا» (نوح، ۱۰ - ۱۲) از این آیه معلوم می‌شود استغفار از گناهان اثر فوری در رفع مصیبت‌ها و گرفتاری‌ها و گشوده‌شدن در نعمت‌های آسمانی و زمینی دارد، می‌فهماند بین صلاح جامعه انسانی و فساد آن و بین اوضاع عمومی جهان ارتباطی برقرار است و اگر جوامع بشری خود را اصلاح کنند، به زندگی پاکیزه و گوارایی می‌رسند و اگر به عکس عمل کنند عکس آن را خواهند داشت (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۴۶-۴۵).

۷. منت و اذیت عامل بطلان صدقه‌ها

در آیه‌های فراوانی از قرآن کریم به انفاق و صدقه‌ها امر شده و شرط پذیرش آنها نیز اخلاص و کسب رضای الهی معرفی شده است. در آیه زیر رعایت‌نشدن این شرط و به عبارت دیگر منت و اذیت به دنبال صدقه را باعث بطلان آن دانسته و با مثالی تبیین کرده است:

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (بقره، ۲۶۴): ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه‌های خود را با منت و آزار، باطل نکنید مانند کسی که مالش را برای خودنمایی به مردم، انفاق می‌کند و به خداوند متعال ﷻ و روز بازپسین ایمان ندارد؛ پس مثل وی مانند مثل سنگ خارایی است که بر روی آن، خاکی [نشسته] است و رگباری به آن رسیده و آن [سنگ] را سخت و صاف بر جای نهاده است. آنان [ریاکاران] نیز از آنچه به دست آورده‌اند، بهره‌ای نمی‌برند و خداوند متعال ﷻ، گروه کافران را هدایت نمی‌کند».

آیه دیگری که به این مضمون اشاره کرده و منت‌نگذاشتن و اذیت‌نکردن پس از صدقه‌دادن را مأجور می‌داند عبارت است از آیه ۲۶۲ سوره بقره.

۸. رباخواری، سبب خارج‌شدن از نظام عقلایی زندگی

قرآن کریم در چند آیه به تحریم ربا پرداخته است اما در یکی از این آیه‌ها به فلسفه تحریم ربا اشاره کرده و نتیجه رباخواری در جامعه را با مثالی تبیین فرموده است. آیه «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره، ۲۷۵)؛ رباخواران را مانند انسانی دانسته که ممسوس شیطان شده؛ یعنی شیطان با وی تماس گرفته و نیروی تمیزش را مختل ساخته و نمی‌تواند خوب و بد، نافع و مضر و خیر و شر را تمیز دهد. علت این قضیه آن است که رباخوار چیزی برای مدتی به دیگری می‌دهد و در عوض همان را با مقداری زیادتر می‌گیرد و این عمل بر خلاف فطرت انسان است؛ چون فطرت که پایه و اساس زندگانی اجتماعی بشر را تشکیل می‌دهد حکم می‌کند که آنچه را که انسان دارد و از آن بی‌نیاز است با آنچه که دیگران دارند و وی به آن نیازمند است معاوضه کند - آن مقدار که از مال خود می‌دهد به همان مقدار از مال دیگران گرفته جای خالی را پر کند، نه بیشتر بگیرد و نه کمتر - اما اینکه مالی را بدهد و عین همان را بگیرد با چیزی زائد - از دو جهت غلط است: الف) اینکه مبادله‌ای صورت نگرفته؛ ب) زیادی گرفته - و این، حکم فطرت و اساس اجتماع را تباه می‌سازد، برای اینکه از طرف رباخوار به اختلاس و ربودن اموال بدهکاران می‌انجامد و از

طرف بدهکاران به تهی‌دستی و جمع‌شدن اموالشان در دست رباخوار ختم می‌شود؛ پس رباخواری عبارت است از کاهش یافتن بنیه مالی یک عده و ضمیمه‌شدن اموال آنان به اموال رباخوار (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۳۰). این کاهش و نقصان از یک طرف و تکاثر اموال از طرف دیگر نیز به این می‌انجامد که به مرور زمان و روزبه‌روز خرج بدهکار و مصرفش بیشتر می‌شود و با زیادشدن احتیاج و مصرف و نبودن درآمدی که آن را جبران کند روزبه‌روز خرج بیشتر می‌شود و ربا نیز تصاعد می‌یابد و این تصاعد از یک طرف و نبودن جبران از طرف دیگر، زندگی بدهکار را منهدم می‌سازد. این خود خبطی است که رباخوار مبتلای به آن است، مانند خبطی که جن‌زده مبتلای به آن است؛ برای اینکه خریدوفروش‌های ربوی، وی را در پایان دچار این خبط می‌کند (همان، ج ۲، ص ۶۳۲).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در پژوهش پیش رو ابتدا به مختصری از نظریه‌های فضیلت‌گرایی، وظیفه‌گرایی، نتیجه‌گرایی و وظیفه‌گرایی نتیجه‌گرا به عنوان مهم‌ترین نظریه‌های اخلاق هنجاری اشاره شد؛ سپس جهت یافتن معیار اخلاقی فعالیت‌های اقتصادی از دید آیه‌های اقتصادی قرآن کریم، تمام آیه‌های اقتصادی کریم قرآن ملاحظه شد و گزاره‌های انشایی و اخباری و نیز گزاره‌هایی که بیانگر امر یا نهی تکلیفی همزمان با نتیجه و غایت آن امر یا نهی بود، بررسی شد.

بررسی آیه‌های اقتصادی نشان می‌دهد فضیلت‌گرایی به معنای داشتن حُسن فاعلی و رعایت اعتدال در امور اقتصادی باید مد نظر قرار بگیرد؛ برای نمونه، در انفاق به عنوان فعالیت اقتصادی باید انگیزه رضایت خداوند متعال عَلَّاهُ و نیز اعتدال در انفاق مد نظر قرار گیرد.

همچنین بسیاری از آیه‌های قرآن کریم درباره مسائل اقتصادی به احکام اقتصادی پرداخته و می‌توان آنها را تحت آیات الاحکام اقتصادی نام برد و به غایت و علت خاص آن حکم اقتصادی به‌طور مستقیم اشاره نشده است که می‌توان آنها را زیر نظریه‌های وظیفه‌گرایی مطرح کرد، باید‌هایی مانند: لزوم انفاق از بهترین مال، دعوت به انفاق پنهانی، مهلت‌دادن به معسر و رعایت عدالت و امانت و نبایدهایی مانند خوردن مال یتیم، اسراف و رباخواری که در آیه‌های قرآن کریم به صورت گزاره‌های انشایی یا گزاره‌های اخباری که معنای گزاره انشایی دارند مانند آن هستند.

درباره نظریه‌های نتیجه‌گرایی، آیه‌ای یافت نشد که مستقیم بر این نظریه دلالت داشته باشد و بیان کند که فلان فعالیت اقتصادی را به خاطر فلان نتیجه‌ای که دارد انجام دهید؛ حتی آیه‌هایی مانند آیه ۱۵۲ سوره انعام که درباره الزام به رعایت عدالت در جامعه است، اشاره به این مطلب شده که اگر رعایت عدالت حتی به ضرر خویشاوند تمام شود، رعایت عدالت و انصاف الزامی است؛ بنابراین نتیجه‌گرایی مورد خدشه قرار می‌گیرد و وظیفه‌گرایی ملاک عمل قرار می‌گیرد.

با بررسی آیه‌ها درباره وظیفه‌گرایی نتیجه‌گرا به معنای ملتزم‌بودن به اوامر الهی در زمینه اقتصادی و در عین حال توجه به نتیجه‌های آن، آیه‌هایی را که ضمن بیان حکم اقتصادی به یک غایت اشاره کرده و به عبارت دیگر به بیان رابطه علی و معلولی در رفتارهای اقتصادی اشاره شده است، بررسی شد. از جمله شواهد برای این نظریه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. لزوم تدبیر اقتصادی، عامل قوام جامعه؛
۲. پرهیز از فساد اقتصادی جهت جلوگیری از هلاکت جامعه؛
۳. امر به پرداخت زکات جهت تطهیر و تزکیه نفس؛
۴. طغیان در نعمت‌های الهی عامل هلاکت؛
۵. بخل‌ورزیدن، عامل هلاکت؛
۶. استغفار عامل ازدیاد نعمت؛
۷. منت و اذیت عامل بطلان صدقه‌ها؛
۸. رباخواری، سبب خارج‌شدن از نظام عقلایی زندگی.

در جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت: با توجه به مصداق‌هایی که قرآن کریم در آیه‌های اقتصادی آورده است، در فعالیت‌های اقتصادی باید فضیلت‌گرایی به معنای داشتن حُسن فاعلی و رعایت اعتدال روح حاکم در امور اقتصادی باشد و وظیفه‌گرایی نتیجه‌گرا به معنای ملتزم‌بودن به اوامر الهی در زمینه اقتصادی و در عین حال توجه به نتیجه‌های حاصل از آن مد نظر قرار گیرد.

منابع و مأخذ

۱. اترک، حسین؛ «تقریری جدید از وظیفه‌گرایی نتیجه‌گرا»؛ تأملات فلسفی، ش ۹، ۱۳۹۲.

۲. ادواردز، پل؛ فلسفه اخلاق؛ ترجمه انشاءالله رحمتی؛ تهران: انتشارات تبیان، ۱۳۷۸.
۳. پناهی بروجردی، نعمت‌الله؛ «اقتصاد و رابطه آن با فلسفه اخلاق»؛ مجله معرفت، ش ۶۶، ۱۳۸۲.
۴. پینکافس، ادموند؛ از مسئله محوری تا فضیلت‌محوری؛ ترجمه و تعلیقات سیدحمیدرضا حسنی و مهدی علی‌پور؛ قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۲.
۵. توکلی، محمدجواد؛ «درآمدی بر فلسفه اخلاق تجارت با رویکردی اسلامی»؛ مجله معرفت اقتصادی، س ۱، ش ۱، ۱۳۸۹.
۶. حاجی حیدری، حامد؛ «فلسفه اخلاق توسعه»؛ مجله راهبرد توسعه، ش ۲، ۱۳۸۴.
۷. خزاعی، زهرا؛ اخلاق فضیلت؛ تهران: انتشارات حکمت، ۱۳۸۹.
۸. خواص، امیر، اکبر حسینی، احد دبیری، احدحسین شریفی و علی پاک‌پور؛ فلسفه اخلاق؛ قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۸.
۹. دیلمی، احمد و مسعود آذربایجانی؛ اخلاق اسلامی؛ قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۹۱.
۱۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان؛ ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی؛ چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۱۱. طبرسی، فضل‌بن‌حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ چ ۱، تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰.
۱۲. عباسی، ولی‌الله؛ «اخلاق فضیلت‌محور (نگاهی به یکی از مکاتب فلسفه اخلاق)»؛ مجله فلسفه و کلام (علامه)، ش ۵، ۱۳۸۴.
۱۳. عربی، سیدهادی و دیگران؛ «نظریه «اخلاق هنجاری» و دلالت‌های آن در سیاست‌گذاری اقتصادی؛ درس‌هایی برای اقتصاد اسلامی»؛ مجله معرفت اقتصاد اسلامی، ش ۸، ۱۳۹۲.
۱۴. فرانکنا، ویلیام کی؛ فلسفه اخلاق؛ ترجمه هادی صادقی؛ قم: مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۶.
۱۵. مصباح یزدی، محمدتقی؛ فلسفه اخلاق؛ چ ۱، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۹.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ چ ۱، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴.

۱۷. موحدی، محمدجواد؛ «بررسی رابطه وظیفه‌گرایی با نتیجه‌گرایی»؛ مجله پژوهش‌های فلسفی، س ۵۳، ش ۲۱۶، ۱۳۸۹.
۱۸. وارنوک، مری؛ فلسفه اخلاق در قرن بیستم؛ ترجمه و تحشیه ابوالقاسم فنائی؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۷.

19. Alexander L, Moore M; **Deontological Ethics**; [http://plato.stanford.edu/entries/ethics deontological](http://plato.stanford.edu/entries/ethics_deontological).
20. Crisp, Roger, “Deontological ethics”; In Oxford Companion to Philosophy, Ted Hondrich (ed.), **Oxford University Press**, 1995.
21. Darwall, Stephen (ed.); **Deontology**; First edition, London: Blackwell Publishing. 2003.
22. Dutt, A. K, & Wilber, C. K; **Economics and Ethics: an Introduction**; Hampshire, Palgrave Macmillan, 2010.
23. Gensler, H. J; **Ethics**; Routledge, London and New York, 2004.
24. Hursthouse, R; “Virtue Theory and Abortion”; **Philosophy & Public Affairs**, No. 20, 1991.
25. Macintyre, A; **A Short History of Ethics**; New York, Macmillan and Simon & Schuster, 1996.
26. Olson, Robert G.; “Deontological Ethics: In Encyclopedia of Philosophy”; Paul Edwards (ed.), London: **Collier Macmillan**, 1-2:343, 1967.
27. Ronzoni, Mariam, “Teleology, Deontology, and the Priority of Right”; **Ethical Theory and Moral Practice** (Springer Netherlands, 2009), available at: <http://www.springerlink.com/content/dl13224pgg318247/>.
28. Spielthener, George; “Consequentialism or Deontology?”; **Philosophia**, philosophical Quarterly of Israel, 33 (1-4): 219, 2005.